

• تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۷/۱۶
• تاریخ پذیرش مقاله: ۸۸/۱۲/۲۰

مفهوم شناسی امت در قرآن و اجتماع



ظہیر احمدی^۱

چکیده

در قرآن کریم، مفاهیم اجتماعی متعددی از قبیل: امت، قوم، قبیله، حزب و... به کار رفته است که نشانگر میزان توجه تعالیم قرآن کریم به زندگی اجتماعی انسان و جوامع بشری است. بر اساس این رویکرد، آیات متعددی متناسب با این مفاهیم در قرآن کریم وجود دارد که ما در این نوشتار، تعدادی از آیاتی را که در آن‌ها درباره مفهوم کلیدی «امت» بحث شده است مورد بررسی قرار دادیم.

بررسی معناشناختی واژه «أمة» و مشتقات آن، نشان می‌دهد که از ۶۴ مورد استعمال آن، در اغلب موارد، معانی و مفاهیم: «گروه‌های انسانی»، «جوامع بشری» و در نهایت به معنا و مفهوم «جامعه دینی مسلمانان» به کار رفته است.

شرق‌شناسان متعددی که در مفاهیم اسلامی و قرآن کریم، پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند

۱- فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات
نشانی الکترونیکی: shahmadi@su.ac.ir

با محور قرار دادن مفهوم «امت» و تغییر و تحول معنایی آن و در نهایت مفهوم اختصاصی آن در قرآن کریم، به اندیشه سیاسی اسلام درباره جوامع انسانی و رویکرد و اهتمام قرآن کریم به تشکیل جامعه دینی واحد جهانی مسلمانان، توجه نشان داده‌اند.

قرآن کریم با محور قرار دادن مفهوم «امت» در معنای جامعه دینی مسلمانان، ویژگی‌هایی از قبیل: شوری و مشورت، امر به معروف و نهی از منکر، ایمان به خدا و اقامه نماز و برقراری قسط و عدالت اجتماعی در جامعه را برای امت اسلام، بر می‌شمارد و ضمن خطاب و عنوان کردن امت اسلام به «بهترین امت‌ها» با بر شمردن اختصاصاتی، این امت را «امت وسط» معتدل و میانه‌رو که به مثابه ملاک و معیار سنجش سایر امت‌ها و در نهایت شاهد و گواه بر امت‌های دیگر می‌باشد؛ قلمداد کرده است. البته این معیار، ملاک و شاهد بودن «امت مسلمه» در ابتدا برای معصومین (ع) به عنوان آسوه‌های تام و کامل از «امت مسلمه» اطلاق شده است. اما بعدها همچنان که تفاسیر قرآن کریم بدان اشاره دارند، دایره مفهومی و شمول معنایی «امت مسلمه» به تمام مسلمانان معتقد و مقتید به نبوت رسول اکرم (ص)، گسترش یافت.

بنابراین تفاوت جامعه‌شناختی و سیاسی که «امت» از منظر قرآن کریم با مفاهیمی همچون «ملت-دولت»، «ملت-کشور» و «جامعه» دارد، در این است که در اندیشه سیاسی اسلام که اختصاصاً در مفهوم «امت» متبلور است؛ محدودیت‌ها و مرزبندی‌های جغرافیایی و مکانی، تعصبات قومی-نژادی و زبانی، هیچ نقشی ندارد و اصلاً مدنظر نمی‌باشد. بلکه ملاک و معیار در امت اسلامی، وحدت عقیدتی و التزام به تعالیم جهانی قرآن کریم می‌باشد.

واژگان کلیدی:

قرآن، فرهنگ اسلامی، وحدت عقیدتی، اندیشه سیاسی، مسلمانان، جامعه جهانی، امت.

مقدمه

از میان مفاهیم اجتماعی متعدد به کار رفته در قرآن کریم، واژه‌ی «امت» یکی از مهم‌ترین واژه‌هایی است که در فرهنگ اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد و به نظر می‌رسد که با تعاریف امروزی «جامعه» و به تعبیر دقیق‌تر با اجتماع (Community) قرابت دارد. ضمن این که تفاوت‌های ظریفی هم آن دو دارد. با بررسی آیات قرآن کریم، چول محور موضوعی «امت» می‌توان گفت این واژه و مفهوم در نشان دادن سیمای جامعه‌ی دینی مسلمانان، نسبت به واژه‌های دیگر راس‌تر می‌باشد.

توشیهیکو ایزوتسو، اسلام‌پژوه و قرآن‌پژوه معاصر ژاپنی، در کتاب خود تحت عنوان «خدا و انسان در قرآن، معنی شناسی جهان بینی قرآنی» پس از بررسی معناشناختی واژه امت، در این باره می‌نویسد:

«کلمه‌ی امت، کلیدی است برای هر چیز که به فرهنگ اسلامی ارتباط پیدا می‌کند، تولد این واژه در تاریخ اسلام، اهمیت زیادی دارد، تا آن زمان در عربستان، اصل سازمان اجتماعی و سیاسی، اساساً ماهیت قبیله‌ای داشت و خویشاوندی خونی، قاطع‌ترین عنصر در تصور و دریافت عرب جاهلی نسبت به وحدت اجتماعی بود. در برابر این تصور پرسابقه‌ی مورد احترام، قرآن اندیشه‌ی تازه‌ای را در خصوص وحدت اجتماعی عرضه کرد و گسترش داد که دیگر بر روابط خویشی و خونی متکی نبود، بلکه از اعتقاد مشترک دینی بر می‌خاست.» (ایزوتسو، ۹۶)

همچنان که از دقت در آیات قرآنی و بررسی تاریخ عرب و تاریخ زندگی اجتماعی قبل از ظهور اسلام، بر می‌آید؛ در حجاز و عربستان آن دوران، عامل اصلی ایجاد جامعه و شکل‌های گروهی، عامل برقراری رابطه‌ی بین افراد در جامعه اعراب جاهلی، روابط نسبی، خونی و خویشاوندی بود به همین خاطر، واژه‌هایی مانند: عشیره، قبیله، خنی، قوم و... از مهم‌ترین واژه‌های اجتماعی‌ای است که در قرآن به کار رفته و نشان‌دهنده این است که این مفاهیم به عنوان سازمان‌های اجتماعی عصر نزول قرآن در میان عرب‌ها بوده است؛ ولی واژه امت در میان اعراب، مفهومی جامعه‌شناختی نداشته است. بلکه بیشتر در معنای «آیین و دین» به کار می‌رفت. به عنوان نمونه به این شعر عربی از نابغه ذبیانی - شاعر عصر جاهلیت - دقت بفرمایید:

حلفت فلم اترک لفسک ربه و هل یأتمن ذوامه و هوطائع (ابن منظور، ۱۲/۲۷)

سوگند خوردم و برای تو هیچ تردیدی باقی نگذاشتم و آیا کسی که دارای دین و آیین

باشد؛ گناه می‌کند، در حالی که او شخص مطیعی هم است؟ البته «أمة» در معنای یاد شده در برخی از آیات قرآن نیز به کار رفته است که به آن‌ها خواهیم پرداخت.

استعمال واژه‌ی «أمة» برای گروهی از انسان‌ها که بر اساس دین و احکام الهی و رهبری الهی متحد شده و اقدام به تشکیل یک جامعه‌ی دینی با اهداف مشترک کرده‌اند؛ برای اولین بار توسط قرآن صورت گرفته است.

در کتاب «الشريعة الإسلامية...» در این باره آمده است: «احساس قوی نزد عرب جاهلی، احساس تعلق فرد به قبیله‌اش بود نه انتسابش به یک امت عربی و یا یک عقیده‌ی دینی. ولی هنگامی که اسلام آمد، عرب را به یک امت تبدیل کرد.» (متولی، ۱۷۱)

عمید زنجانی در کتاب «فقه سیاسی» پس از بیان اهمیت انتخاب واژه و تعبیر «امت» - که در معنای خود مفهوم هدایت شدن و در نتیجه نیاز به راهبر و امام را دارد - به این مسأله اشاره دارد که: «در فرهنگ اسلامی پیوند اساسی و مقدس افراد انسانی بر پایه‌ی اشتراک در خون و نژاد یا خاک و سرزمین و نیز تجمع و اشتراک در یک مقصد و آرمان (به هر گونه که باشد) و نیز بر اساس اشتراک در منافع طبقاتی نیست؛ بلکه اساسی‌ترین عامل وحدت و پیوند اجتماعی، حرکت مشترک مردم بر راه مشخصی است که آگاهانه در جهت معینی انتخاب کرده‌اند و رهبری مشترک، لازمه این نوع وحدت اجتماعی است.» (عمید زنجانی، ۳۰۲-۳۰۳)

اگر چه در خود قرآن واژه «أمة» برای غیر مسلمانان نیز اطلاق شده است و یا همانطور که در «منشور مدینه» (Constitution of Medina) این مفهوم برای یهودیان و مسیحیان مدینه در کنار مسلمانان اولیه نیز اطلاق شده است؛ یعنی در این منشور برای تمام ساکنان اولیه‌ی مدینه اعم از تازه مسلمانان و یهودیان و مسیحیان، امت اطلاق شده است؛ ولی بعدها دایره‌ی مفهومی و شمول معنایی این واژه محدود شد به جامعه‌ی دینی و معتقدین مسلمان. (Eliade, vol: x, pp. 862-863)

ساموئل هانتینگتون، با محوریت قرار دادن مفهوم کلیدی «امت» در اندیشه عقیدتی و سیاسی مسلمانان، به تقسیم‌بندی قابل توجهی از نسبت جامعه مسلمانان با سایر جوامع، دست می‌یازد و در کتاب خود با عنوان «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی» در این باره می‌نویسد:

«دین اسلام با طرح جامعه‌ی دینی و تنظیم روابط اجتماعی بر اساس قوانین آسمانی،

تقسیم‌بندی نویسی را در جوامع بشری به وجود آورد و آن را به دو بخش عمده‌ی «دارالاسلام» و «دارالحرب» دسته‌بندی کرد. در این دسته‌بندی، امت اسلام - بدون لحاظ تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی و نژادی - در بخش «دارالاسلام» قرار گرفته و غیر مسلمانان در بخش «دارالحرب» لذا معیار اصلی در این طبقه‌بندی، ایمان و اعتقاد به دین اسلام یا عدم ایمان و اعتقاد بدان است.» (هانتینگتون، ۴۲۲)

البته این تقسیم‌بندی از نظر ما درست نیست؛ چرا که به هیچ وجه از منظر اسلامی، غیر مسلمانان، در تقسیم‌بندی «دارالحرب» قرار نمی‌گیرند و گرنه چگونه ممکن است دعوت جهانی اسلام که تأکید بر دعوت از طریق استدلال‌های عقلانی و حکمت‌های حسنه دارد؛ محقق شود.

در قرآن، اوصاف و ویژگی‌هایی برای «امت وسط» - که مراد از آن امت اسلامی است - ذکر شده که آن را از دیگر امت‌ها و جوامع مجزا می‌کند. ما هنگام بررسی آیات قرآنی بدان‌ها اشاره خواهیم کرد.

امت از منظر شرق شناسان

غالب شرق شناسان، ریشه لغوی واژه‌ی «أمة» را غیر عربی و از واژه‌های دخیل در قرآن دانسته و اصل آن را آکدی، عبری یا آرامی و سریانی و در نهایت وام گرفته از زبان سومری دانسته‌اند که در این زبان‌ها نیز به معنی «گروهی از مردم»، «قوم» قبیله و نژاد» به کار می‌رود. (Jeffery, 69 & Schacht, 405-409)

عده‌ای دیگری از مستشرقین واژه‌ی «أمة» (Umma) را به معنای: مردم (people)؛ اجتماع (community)، گروه (group)؛ اجتماع مسلمانان (Muslim community)؛ جامعه‌ی مؤمنین و معتقدین (community of believers)؛ اجتماع دینی (religious community)؛ اجتماعی که تسلیم و مطیع خداست. (community submissive to God) و دولت و حکومتی که تحت حاکمیت خداوند قرار دارد: (Government fully under the sovereignty of God) : به کار برده‌اند.

جوزف اسکات (Joseph Schacht) به عنوان یکی از مستشرقین در کتاب خود تحت عنوان «میراث اسلام» (The legacy of Islam) درباره‌ی «امت» می‌نویسد: «ساختار اساسی و سیاسی در میان مسلمانان، امت است که جامعه‌ای متشکل از افرادی است که بر مبنای دین و شریعت موجودیت می‌یابند. در اصل خدا، حاکم این جامعه است و قانون و دستورات او

در این جامعه جاری است و فرمانبرداری و اطاعت افراد از قوانین و دستورات قرآن است.» (Schacht, 404-405)

در این کتاب ضمن اشاره به دوره‌ی حضور پیامبر اکرم (ص) و تصدی وظیفه‌ی هدایت و رهبری جامعه و مسؤولیت قضا و سایر شؤون سیاسی و حکومتی امت اسلامی از طرف شخص رسول اکرم (ص) به نقش محوری آن حضرت در ایجاد وحدت و یکپارچگی در میان قبایل عرب اشاره کرده، نهاد امامت و رهبری واحد را از ویژگی‌های امت در اسلام می‌داند و ضمن مقایسه‌ی رویکرد اسلام با یهودیت و مسیحیت نسبت به دولت و حکومت به تفاوت شریعت اسلامی با آن دو می‌پردازد و در ادامه چنین می‌نویسد:

«قوانین اسلام در مقایسه‌ی با آن دو به دین و دولت توأمان توجه کرده و هر دو را در کانون توجه خود قرار داده است در حالی که دولت در کانون توجه و تمرکز یهودیت نبوده و در مسیحیت نیز آنچه‌آنکه در اسلام، توأمان به دین و دولت توجه شده است؛ بدان توجه نکرده است. لذا از نظر ساختاری در اسلام به همراه بودن این دو تأکید شده و قوانین دینی را به عنوان راه و روش‌های اسلامی برای زندگی اجتماعی امت اسلامی، در نظر گرفته است.» (Schacht, 392-409)

در همین کتاب در ادامه بررسی‌های خود درباره‌ی مفهوم امت اسلامی می‌افزاید: «از آغاز، امت اسلامی دو بُعد مهم را همزمان داشت: از یک طرف یک جامعه‌ی سیاسی بود که بعدها به دولت و امپراتوری ترقی کرد؛ از طرف دیگر یک اجتماع دینی بود که توسط شخص پیامبر (ص) بنیانگذاری شده و اداره می‌شد. پیامبر، مدل‌های سیاسی و نظام‌های قبایلی را دستخوش تغییر و تحول وسیع قرار داد و مهم‌ترین ساختار سیاسی را امت قرار داد.

در ابتدا، دولت و حکومت همان نهاد دینی بود و مانند امپراتوری روم و کلیسای مسیحی - که هر کدام در حوزه‌ی مخصوص خودشان فعالیت می‌کردند - دو ساختار جدا از هم نبودند؛ بلکه دین و حکومت توأمان و در کنار هم قرار داشتند به گونه‌ای که هیچکدام بدون دیگری نمی‌توانست رشد و ترقی نماید. از این دو بُعد، اسلام پایه و بنیان بوده و دولت و حکومت، پاسدار آن. لذا اگر پایه و اساس نباشد، امکان فروپاشیدگی است و اگر نگهدارنده و پاسدار نباشد، امکان هلاکت و نابود شدن است.» (Schacht, 158-171)

با اندکی تأمل در آثار پژوهشی مستشرقین به این نتیجه می‌رسیم که آن‌ها با روش‌های مختلف به نظریه «هماهنگی دین و سیاست در اسلام» در قالب امت اشاره کرده‌اند و تا حدودی در این مسأله اتفاق نظر دارند.

مستشرق دیگری به نام جان اسپوزیتو (John L. Esposito) در کتاب خود تحت عنوان «اسلام و سیاست» (Islam and Politics) ضمن اشاره به این نظریه می‌نویسد:

«امت، تنها یک جامعه‌ی ساده‌ی معنوی نیست؛ بلکه بیشتر جنبه دولت (امپراتوری) آن مطرح است؛ چرا که اسلام از آغاز به صورت یک جنبش دینی - سیاسی، گسترش پیدا کرد و به صورت دینی که همگرا با دولت و جامعه است؛ پدیدار شد.

همچنین در ادامه می‌نویسد: مسلمانان بر این عقیده‌اند که ایمان و سیاست، ریشه در کتاب و حیاتی قرآن دارد و سنت پیامبر (ص) نیز مؤید این عقیده است. لذا این تز و عقیده در دگرترین اسلامی و تاریخ سیاست منعکس شده است. در این جامعه، پایه و اساس زندگی، ایمان به خدای یکتا، خالق، قدرتمند و نگهدارنده و حاکم بر همه چیز و در عین حال مهربان و بخشاینده و از طرف دیگر، قاضی و داور روز آخر (روز قیامت) - که روز جزا و مجازات است - می‌باشد. لذا تعالیم اسلام به هر دو جنبه‌ی فردی (شخصی) و اجتماعی زندگی انسانی، توجه و اهتمام ویژه دارد. بنابراین امت، جامعه‌ای است سیاسی که به خداوند و روز جزا و نیز اخلاق عمومی معتقد است.» (Esposito, 1-3)

عده‌ای دیگر از مستشرقین با امعان نظر به آیات قرآن کریم و بررسی تاریخ صدر اسلام - که در آن خود رسول اکرم (ص) رهبری دینی و مدیریت سیاسی - اجتماعی امت اسلامی را به عهده داشت - به رهبری واحد امت اسلامی اشاره می‌کنند و عقیده‌ی اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان را همین عقیده می‌دانند. به عنوان نمونه اسلام پژوهی دیگری به نام مارژور کلی (Marjorie Kelly) نیز کتابی با عنوان: «اسلام، زندگی دینی و سیاسی جامعه جهانی» (Islam the Religious and Political Life of World Community) با بررسی تاریخ صدر اسلام به این نتیجه می‌رسد که:

«پیامبر [ص] شخصاً برای مدت ۱۲ سال از دوران زندگی‌اش، رهبر واقعی جامعه سیاسی (امت) بود و مسؤولیت‌های جامعه را بر عهده داشت. اتحاد و وحدت بین امت و رهبری آن، عقیده‌ای بود که مورد پذیرش اکثریت مسلمانان بود و خود مسلمانان نیز شاهد بودند که در زمان حضور پیامبر [ص] رهبری امت اسلامی تنها اختصاص به ایشان داشت. بعد از رحلت پیامبر [ص] نیز این عقیده در میان آنان باقی مانده و بر این امر مهم توافق کردند که جامعه‌ی مؤمنین هرگز نباید به چند بخش سیاسی و دینی (آنچه‌آنکه در یهودیت و مسیحیت است) تقسیم شود.» (Kelly, 56-65)

البته آنچه را که در اینجا شایسته است یادآوری کنیم، این نکته است که آنچه را در این

مقاله از جمله موارد فوق الذکر، از نظر و آثار مستشرقین، نقل می‌کنیم به این قصد و منظور نیست که چون آن‌ها این عقاید را مطرح و بیان می‌کنند؛ ما بر خود بیاییم و آن را دلیلی بر حقانیت اسلام و تعالیم آن، قلمداد کنیم بلکه صرفاً یک کنکاش و بحث علمی در اذعان و آثار مستشرقین مُنصف، تلقی می‌کنیم و پس:

رهبری واحد امت اسلامی امری است که قرآن و سنت و تاریخ صدر اسلام بر آن گواه است و همین مسأله نیز از عوامل گسترش دین اسلام بوده، ضمن این‌که می‌توان ادعا کرد که در جهان معاصر، تشسّست و تفرقه در این مسأله، موجب ایستایی و یا انحطاط جوامع مسلمین شده است. البته این بدان معنا نیست که مدیریت جامعه مسلمین (امت اسلامی) فقط تحت اختیار یک فرد بوده و از آراء و نظریات سایر اعضای امت اسلامی بی‌نیاز باشد. بلکه همانطور که آیات قرآنی و سیره‌ی نبوی نیز بدان اشاره دارد، تمام امت اسلامی وظیفه یا حق ابراز رأی و شوری و نیز امر به معروف و نهی از منکر و نیز حق دخالت در نحوه‌ی اداره‌ی جامعه اسلامی را دارند. لذا سیاست امت اسلامی متکی بر رهبری واحد و نیز حق و وظیفه مشارکت امت اسلامی در اداره جامعه دینی خود بوده است.

نکته حائز اهمیت دیگر در این مبحث این است که آیا در جهان کنونی، عقیده و نظریه «جهان وطنی/اسلام» - که مبتنی است بر مفهوم سیاسی امت اسلامی که آن نیز مبتنی است بر اشتراک ایمان و عقیده در اسلام نه سلاک جغرافیا و نه نژاد و... با امان نظر به واقعیت‌هایی از قبیل: ملی‌گرایی، تز «دولت - ملت»، تعصبات قومی و ملی در میان مسلمانان و دیگر واقعیت‌ها، امکان تحقق دارد یا نه؟ مسأله‌ای است که قابل بحث و بررسی است.

هانتینگتون در کتاب «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی» در این زمینه می‌نویسد: «حاکمیت نظریه ملت - دولت» با اندیشه‌ی حاکمیت «الله» و تقدّم امت، سازگاری ندارد. اندیشه امت، مفهوم «ملت - کشور» را به خاطر وحدت جهان اسلام، نفی می‌کند. مفهوم امت به خودی خود نشان‌دهنده‌ی عدم مشروعیت «ملت - کشور» است و وحدت امت اسلامی تنها با یک کشور، کانونی اسلامی قابل تحقق است در حالی که چنین کشوری وجود ندارد و این مسأله موجب بی‌ثباتی در جهان اسلام شده است. کشورهایی هم که مدعی رهبری جهان اسلام هستند (عربستان، ترکیه، ایران، پاکستان بویژه اندونزی) و برای اعمال نفوذ در جهان اسلام با همدیگر رقابت می‌کنند؛ هنوز در این مسأله موفق نشده‌اند.» (هانتینگتون، ۲۲۳-۲۷۹)

خلاصه این که امت در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، مفهومی است انحصاری و ویژه و به جای واژه‌هایی از قبیل: «ملت»، «دولت»، «کشور» به کار می‌رود و بر «جامعه‌ی مسلمانان که تحت حکومت قوانین اسلامی بوده و دارای عقیده و اهداف مشترک هستند» اطلاق می‌شود. لذا تنها ملاک عضویت در آن، عقیده‌ی مشترک اسلامی است و شرایط شکل‌دهنده‌ی ملیت و ملی‌گرایی و ملاک‌های نژادی و جغرافیایی در آن نقش ندارد.

در مبحث گذشته به مفهوم سیاسی امت در اسلام اشاره کردیم و گفتیم که این واژه و مفهوم عمیق جامعه‌شناختی آن به طور مکرر و متعدد در آیات قرآن کریم، به کار رفته است. البته در تمام موارد استعمال آن در آیات، معنا و مفهوم واحدی از آن اراده نشده است. لذا در چند مورد، مطابقتی کامل با مفهوم غالب آن به معنای «جامعه دینی مسلمانان» ندارد.

بررسی معناشناختی واژه‌ی «امت» در قرآن کریم

این واژه، اسمی است عربی که جمع آن به صورت «امم» بکار می‌رود. این واژه به صورت مفرد، مضاف و جمع، جمعاً ۶۴ بار در ۶۲ آیه و در ۲۵ سوره به کار رفته است که از آن میان ۴۷ مورد آن در سوره مکی و ۱۷ مورد در سوره مدنی به کار رفته است.

از منظر رویکرد بررسی لفظی - معنایی و علوم قرآنی، دانشمندان علوم قرآنی این واژه را مشترک لفظی که دارای معانی متعدد است دانسته‌اند. ضمن این که در علوم قرآنی از مصادیق «وجوه» به شمار می‌رود. (زرکشی، ۱۰۲/۱، سیوطی، ۱/۲۹۹)

درباره‌ی ریشه‌ی لغوی آن - به‌رغم تعدد معنایی - میان صاحبان فرهنگ لغت‌ها و دایره‌المعارف‌ها اتفاق نظر وجود دارد.

واژه‌ی «أمة» از اصل و ریشه‌ی لغوی «أمم» به معنای: قصد و آهنگ است و در وجوه و معنایی از قبیل: شریعت، دین، جماعت، طریق، مذهب، زمان، صنف حیوانات، یک نسل از مردم، ملت، راهنما و معلم خیر، راه روشن، امت محمد (ص)، گروه هم‌کیش و متحد در دین، آسوه و مقتدا و قومی که خداوند برای آن‌ها پیامبر بر حقی را فرستاده است؛ به کار رفته است. (ابن منظور، ۱۰۱، ابن درید، ۱/۶۰۱-۵۹)

معانی فوق الذکر در آیاتی که در آن‌ها واژه‌ی «أمة» به کار رفته است، قابل استنباط است؛ یعنی در تمام ۶۴ مورد استعمال این واژه در قرآن، به یک معنا به کار نرفته است. در برخی از آیات در معنای «گروهی از مردم هم‌کیش و متحد در آیین و یا دارای آیین

و طریقه‌ی واحد» به کار رفته است به عنوان نمونه در آیات ذیل به معنای «دین و آیین و مردم هم کیش» به کار رفته است:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قَبْلَ اللَّهِ السَّبِيحِ مَبْشُرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اُخْتَلَفُوا فِيهِ...» (بقره، ۲۱۳)

در این که مراد از «امه واحد» در این آیه کدام طریقت و دین می‌باشد؛ اتفاق نظری وجود ندارد. طبری مراد از آن را «شریعت و دین واحد» - که در زمان فاصل بین آدم و نوح (ع) بوده - می‌داند و منظور از «الناس» را مردمی که در دوره زمانی حد فاصل این دو پیامبر (ع) زندگی می‌کردند و دچار اختلاف شدند؛ می‌داند. (طبری، ۴۰۵/۱-۴۰۳)

این قتیبه، در کتاب تفسیری خود «تفسیر غریب القرآن»، مراد از آن را «ملت واحدی که بر مذهب کفر بودند» می‌داند. (ابن قتیبه، ۸۱) قرطبی هم در کتاب تفسیری خود تحت عنوان «الجامع لأحكام القرآن» مراد از آن را «دین واحد» می‌داند. (قرطبی، ۳۱/۳)

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر شریف «المیزان فی تفسیر القرآن»، «امه» در این آیه را «جماعتی از مردم» که بر اساس فطرت خود در اجتماع و تعاون و همکاری با همدیگر زندگی می‌کردند، می‌داند. ایشان پس از مطرح کردن مباحث گران قدری، در ادامه می‌افزاید: اجتماع این مردم در ابتدا دارای وحدت و یکپارچگی بوده و سپس دچار اختلاف می‌شوند. این اختلاف ناشی از اختلاف مردم در استعدادها و توانایی‌هاست و از لوازم برقراری زندگی اجتماعی است به طوری که تمام اعضای جامعه را به همدیگر مرتبط نگه می‌دارد. ولی این اختلاف، منجر به کشمکش و نزاع بین مردم شده؛ از اینجا بود که نیاز به قوانین رافع اختلاف و ارسال رسل، پیش آمد. (طباطبایی، ۱۲۲/۲)

آیات دیگری که در آن «امه» در معنای «دین و طریقت» به کار رفته است عبارتند از:

«مِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَّبِعُونَ آيَاتِ اللَّهِ...» (آل عمران، ۱۱۳)

«... از میان اهل کتاب، گروهی درست‌کردارند که آیات الهی را می‌خوانند...»

علامه در ذیل این آیه می‌فرماید: در این آیه نیز مراد از «امه قائمه» گروهی از اهل کتاب می‌باشند که بر «طریق مستقیم» بودند و منظور از «قائمة» بودن، استواری و پایداری آنان بر ایمان و طاعت است. (طباطبایی، ۳۸۵/۳)

«يَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مَّهْتَدُونَ وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهُمْ إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم

مقتدون». (زخرف، ۲۲-۲۳)

بلکه گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما [هم] پی گیری از آنان راه یافتگانیم و بدین گونه در هیچ شهری پیش از تو هشداردهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه خوشگذرانان آن گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته‌ایم و ما از پی ایشان راه می‌سپاریم.» در این دو آیه مراد از «علی‌امه»: «علی‌دین و طریقه» می‌باشد؛ یعنی در هر عصری وقتی پیامبری از سوی خدا برای قوم و مردمی فرستاده می‌شود، گروهی از آنان در برابر دعوت انبیاء ایستادگی می‌کردند و در جبهه‌ی باطل قرار می‌گرفتند و از گرویدن به دعوت پیامبران امتناع می‌کردند. دلیل این عده نیز این بود که ما بر راه و آیین پدران خودمان وفادار می‌مانیم و از آن تبعیت می‌کنیم.

در آیاتی که «امه» به معنای، ملت واحد، دین و طریقت واحد به کار رفته است در همه‌ی موارد آن صحبت از گروهی و جماعتی از مردم می‌باشد که دارای راه و روش خاصی در زندگی اجتماعی‌شان بوده‌اند. منظور این است که قرآن کریم، هنگام پرداختن به مباحث مربوط به گروه‌های مردمی، آنان را به صورت مجموعه‌ای در نظر می‌گیرد که دارای زندگی اجتماعی بوده و برای خودشان آیین، آداب و رسوم خاصی داشته‌اند، لذا افراد را به صورت مجزا و تک‌تک در نظر نگرفته است بلکه به خصوصیت جمعی و زندگی اجتماعی آنان نظر دارد.

بنابراین از این دسته آیات می‌توان فهمید که آنچه از منظر قرآنی اهمیت قابل توجهی دارد زندگی افراد در اجتماع است و انبیاء (ع) نیز برای هدایت گروه‌های مردمی و جوامع انسانی مبعوث می‌شدند و تعالیم آنان ناظر به بعد اجتماعی زندگی انسان‌ها بوده است. ضمن این که تهذیب و تزکیه فردی نیز منظور نظر انبیاء (ع) بوده است. نهایت این که تعالیم انبیاء (ع) علاوه بر توجه بر بُعد فردی و شخصی انسان‌ها، اهمیت بیشتری به حیات اجتماعی می‌دهد و سعی بر این داشته‌اند که زندگی اجتماعی و جوامع انسانی را برای زیست بهتر اعضای آن، اصلاح کنند تا سعادت فردی در بستر جامعه‌ای صالح تأمین شود چرا که تأثیر اصلاحی یا انحرافی جامعه بر اعضای خود امری است که در آن کمتر می‌توان تشکیک کرد و این بدان سبب است که چون زندگی انسان در کنار هم‌معنای خود و در جامعه خود سپری می‌شود و فرد از آن جهت که در برخی نهادهای اجتماعی از قبیل خانواده، طبقه اجتماعی و سازمان‌های اجتماعی، عضویت دارد؛ تحت تأثیر عمیق جامعه و آداب و رسوم آن قرار دارد و در صورت اصلاح جامعه، صلاح و سعادت اعضای آن نیز تأمین می‌شود. بنابراین با این توضیحات می‌توان گفت: هر جا گروه‌های مردمی و جوامع انسانی شکل

می گرفت، برای هدایت آنان، رسولی مبعوث می شد تا آنان را در زندگی اجتماعی، راهنمایی کرده و در موارد اختلافی بین آنان داوری کند. پس تعالیم انبیاء (ع) علاوه بر ابعاد فردی و معنوی انسان، ناظر به بُعد اجتماعی حیات انسانی است لذا دین تنها یک دغدغه ذهنی و یا یک مشغولیت فردی - شخصی نمی باشد؛ بلکه از مهم ترین ابعاد دین، بعد اجتماعی آن است.

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضَىٰ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (یونس، ۴۷).
 «و هر امتی را پیامبری است. پس چون پیامبرشان بیاید، میانشان به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود.»

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...» (نحل، ۲۶)
 «و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید: «خدا را بپرستید و از طاغوت [فریبگر] بپرهیزید.»

«لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ...» (حج، ۶۷)

«برای هر امتی مناسکی قرار دادیم که آن‌ها بدان عمل می کنند...»

بنابراین از مجموع این آیات در کنار آیات دیگر می توان فهمید که در هر مکانی که گروه‌های عمده انسانی و جوامع انسانی شکل می گرفت و زندگی اجتماعی بر قرار می شد؛ «ارسال رسل برای آنان و ابلاغ رسالت الهی و تعیین مسیر و برنامه‌ی زندگی اجتماعی برای آنان و جهت‌دار کردن جامعه در راستای توحید و عبادت خدا و آزادی و رهایی از طاغوت‌ها، از سنت‌های جاریه الهی در میان جوامع انسانی بوده است.» (طباطبایی، ۷۲/۱۰، ۳۷۲/۱۴)

در هر عصر و دوره‌ای از زمان، این سنت الهی جاری بوده است که خداوند متعال و حکیم، انبیاء (ع) خود را برای هدایت جوامع انسانی ارسال می فرمود و همراه آنان دستورات و قوانین هدایت‌گر و اصلاح‌کننده‌ی انسان‌ها و جوامع آن‌ها را انزال می کرد. در این میان یکی از اهداف عالی انبیاء (ع) دعوت جوامع انسانی به رهایی از طوق بندگی طاغوت‌ها و اربابان انسانی و روی آوردن به توحید و رعایت قسط و عدل در جامعه انسانی بوده است و بدیهی است که همه‌ی این موارد بیانگر بُعد اجتماعی تعالیم ادیان الهی است.

امت مسلمة: امت معتدل، میانه‌رو و بهترین امت‌ها

در ادامه‌ی سنت ارسال رسل و انزال کتب برای جوامع انسانی (امت‌ها) از طرف خداوند متعال و حکیم، نوبت به «امت آخرالزمان» و امت «خاتم النبیین و خاتم الرسل» می رسد.

طبیعی است که امت آخرالزمان باید کامل‌ترین دستورات و تعالیم وحیانی را دریافت کند. لذا کامل‌ترین تعالیم وحیانی، باید امتی نمونه و شاهد و گواه برای سایر امت‌ها به وجود آورد از این رو، این امت، باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد. چرا که قبل از این امت، امت‌های سابق، در عمل و تأتسی به تعالیم وحیانی، دچار افراط و تفریط می شدند. لذا اقتضای دین کامل بر این بود که آخرین امت، امت وسط و میانه‌رو باشد.

به تعبیر قرآن کریم، امت اسلام، امتی است که در راستای آیین ابراهیم (ع) بوده و خود آن حضرت، این امت را «امت مسلمان» نامیده است:

«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ...» (بقره، ۱۲۷-۱۲۸)

«و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می برند، [می گفتند]: «ای پروردگار ما، از ما بپذیر که در حقیقت تو شنوای دانایی. پروردگارا ما را تسلیم [فرمان] خود [قرار ده] و از نسل ما امتی فرمانبردار خود [پدید آرا].»

«... مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...» (حج، ۷۸)

«... آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید...»

مراد از «امّة مسلمة» در آیه‌ی اول، عده‌ای از فرزندان ابراهیم (ع) است و در این میان، اسماعیل (ع) و ذریه او نیز داخل است. لذا رسول اکرم (ص) - که نشبش به اسماعیل (ع) می رسد - جزء امت مسلمة است.

علامه طباطبائی در ذیل این آیه می فرماید: در روایات ماثور از معصومین (ع) مراد و منظور از «امّة مسلمة» «امّة محمد (ص)» دانسته شده است البته ابتدائاً منحصر در بنی هاشم. اما توسعه‌ی معنایی و شمول مفهومی «امت» از این معنی انحصاری به تمام کسانی که به دعوت رسول اکرم (ص) ایمان آورده‌اند، از استعمالات مستحدثه و بعد از نزول قرآن کریم و انتشار دعوت اسلامی است. (طباطبایی، ۲۹۶/۱-۲۹۷)

در ذیل آیه‌ی دوم، روایت دیگری از حضرت رسول اکرم (ص) بدین مضمون نقل شده است که: «خداوند به دو اسم، نامیده می شود و امت من هم به آن دو اسم نامیده شده است. خداوند سلام است و امت من هم «مسلمان» خداوند، مؤمن است و امت من هم «مؤمنین»

هستند. (همان، ج ۱۴: ۴۱۵)

طبری نیز در تفسیر این آیه بر این عقیده است که: ضمیر مخاطب در «سَمَّاكُمْ» به مؤمنینی بر می‌گردد که به رسالت رسول اکرم (ص) ایمان آورده بودند و بدیهی است که این مؤمنین فقط از میان بنی‌هاشم و یا قریش نبودند. اما اختصاص عنوان «امة مسلمة» بدان‌ها یا عرب فقط، مسأله‌ای است که ظاهر آیات قرآن بر خلاف آن دلالت دارند. چرا که ایمان آوردندگان به رسول خدا (ص) از عرب و غیر عرب هم بودند. بنابراین نظر کسانی که مراد از آن را فقط گروهی از فرزندان ابراهیم و لاغیر دانسته‌اند، وجیه و قابل پسند نخواهد بود. (طبری، ۶۳۹/۱)

البته می‌توان گفت که مراد از «امة مسلمة» که امت وسط و بهترین امت برای مردم است؛ منظور کسانی است که واقعاً دعوت اسلامی را پذیرفته باشند و به تعالیم آن ایمان آورده‌اند؛ نه هر کسی که صرفاً شهادتین را بیان کرده و به زبان آورده است و به تعبیری فقط مسلمان اسمی است. در حالی که هم زمان با مسلمان (ظاهری بودن)، انواع ظلم‌ها و جورها را هم مرتکب می‌شود. لذا چگونه می‌توان امثال معاویه و پیروان او را - حتی در جهان معاصر- «امة مسلمة» با آن ویژگی‌هایی که قرآن وصف می‌کند، دانست؟

با بررسی آیات دیگری از قرآن کریم، به این نتیجه می‌رسیم که در آیه‌ای که در آن «امت اسلامی» را بهترین امت می‌داند ویژگی‌هایی از قبیل: امر به معروف و نهی از منکر و ایمان به خدا را به عنوان صفات و ویژگی‌هایی برای امت مسلمة می‌شمارد. لذا مراد از «امة مسلمة» مؤمنین و مسلمانان واقعی می‌باشد نه فاسقین و ظالمین و نه منافقینی که به نحوی خود را مسلمان، قلمداد می‌کنند. یکی از ویژگی‌های بارزی که در قرآن کریم برای امت اسلامی ذکر شده است، اعتدال و میانه‌روی (وسطا) آن است:

«سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيَهُمْ عَنِ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» (بقره، ۱۴۲-۱۴۳)

«به زودی مردم کم‌خرد خواهند گفت: «چه چیز انسان را از قبله‌ای که بر آن بودند روگردان کرد؟» بگو: «شرق و مغرب از آن خداست هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد...»

در تبیین و تفسیر این آیه هم طبق روال و رویکردمان، ابتدا برای بررسی لفظی و واژه‌ای آیه، به سراغ «المفردات» راغب اصفهانی برای یافتن معنایی مناسب واژه «وسط» رقتیم و به این نتیجه رسیدیم که این لفظ در مورد هر چیزی به کار می‌رود که دو طرف مساوی دارد. از جمله حد وسط و میانه افراط و تفریط کردن، عدل و رعایت اعتدال است. (راغب اصفهانی، ۸۶۹)

طبری هم درباره این واژه بر این عقیده است که: مراد از «وسطا» در این آیه، عدل است و منظور این است که بهترین چیزها و کارها، میانه و معتدل آنهاست و غلو و تقصیر هر دو مذموم‌اند. بنابراین مسلمانان نه مانند یهودیان هستند که در دینشان تفریط و کوتاهی می‌کنند از قبیل این که انبیاء (ع) را می‌کشتند و کتاب خدا را تحریف کردند و نه مانند نصاری (مسیحیان) هستند که غلو و افراط می‌کنند از قبیل این که عیسی (ع) را پسر خدا می‌دانند. (طبری، ۱۱۱/۲. جوزی، ۹۲)

در تفسیر نمونه ذیل این آیه، مراد از «وسط» بودن امت اسلامی را ترک جانب افراط و تفریط می‌داند. امتی که از هر لحاظ در حد اعتدال و میانه‌روی باشد نه کندرو است نه تندرو. لذا الگو و نمونه است و میزان سنجش امت‌های دیگر. (مکارم شیرازی، ۴۸۲/۱)

بنابراین با بررسی آیات قرآن کریم و تفاسیر درباره «امة مسلمة» به این نتیجه می‌رسیم که قرآن کریم، امت اسلامی را «امت میانه‌رو و معتدل» می‌داند. معتدل از نظر عقیده که نه راه غلو و نه راه شرک و تقصیر را انتخاب می‌کنند. نه معتقد به «جبر» ند و نه «تفویض» و درباره‌ی صفات خداوند متعال، نه معتقد به «تشبیه» اند و نه «تعطیل». از نظر ارزش‌های معنوی و مادی نه رهبانیت و ترک دنیا را می‌پذیرند؛ و نه غرق شدن در مادیات را. در روابط اجتماعی نیز نه به اطراف خود حصار می‌کشند و از دیگران به طور کلی می‌ترند و به انزوا و عزلت روی می‌آورند و نه تحت تأثیر شرایط و جبر اجتماعی، اصالت و استقلال شخصیت خود را از دست می‌دهند. به طور کلی می‌توان گفت: امت وسط، انسان‌هایی هستند دارای ابعاد مختلف از قبیل با ایمان بودن، دادگر، مجاهد، مبارز، شجاع، مهربان، فعال و آگاه و... تعبیر به وسط، تعبیری است که از یک سو مسأله‌ی شاهد، گواه، معیار و ضابطه بودن امت اسلامی را مشخص می‌سازد. چرا که کسانی که در خط میانه قرار می‌گیرند؛ می‌توانند تمام خطوط انحرافی را در چپ و راست ببینند. از سوی دیگر تعبیری است که دلیل مطلب نیز در آن نهفته است چرا که سبب گواه بودن امت اسلامی بر سایر امت‌ها و جوامع، به واسطه اعتدال و میانه‌روی امت اسلامی است.

البته آنچه درباره «امت وسط» گفته شد اگر در ملتی جمع باشد، بی شک، آن ملت طلایه‌دار حق و شاهدان حقیقت خواهند بود. چرا که تمام برنامه‌های عقیدتی و عملی و زندگی اجتماعی آنان، میزان و معیاری است برای بازشناسی حق از باطل، با این اوصاف، اطلاق عنوان «امت وسط» تنها در مورد اهل بیت (ع) مصداق خواهد داشت. ضمن این که روایات زیادی نیز منظور از «امت وسط» و «شهداء علی الناس» را اهل بیت (ع) دانسته است. (طباطبایی، ۱/۳۳۴-۳۱۹) بنابراین با توجه به توضیحات اراه شده در می‌یابیم که منظور از «امت وسط» در این آیه، همه‌ی امت اسلامی نمی‌باشد. (طیب، ۲/۲۲۴-۲۳۱)

در تفسیر نمونه نیز ذیل آیه مربوط به «امت وسط» پس از ذکر مضمون برخی از روایاتی که «امت وسط» را «اهل بیت (ع)» بیان می‌کند، چنین نتیجه می‌گیرد که: «بدون شک این روایات مفهوم وسیع آیه را محدود نمی‌کند، بلکه بیان مصداق‌های کامل این امت نمونه است و بیان الگوهایی است که در صف مقدم قرار دارند.» (مکارم شیرازی، ۱/۴۸۸-۴۸۹)

یکی دیگر از ویژگی‌های «امت اسلامی» امر به معروف و نهی از منکر است که موجب رستگاری امت اسلامی می‌شود؛ یعنی در صورتی که امت اسلامی به این دو وظیفه‌ی اجتماعی عمل کنند در جامعه، ارزش‌ها و معروف‌ها رایج خواهد شد و ضد ارزش‌ها و منکرات، فرصت شیوع و رواج، نخواهد داشت. در نتیجه جامعه‌ای سالم به وجود می‌آید و از آنجا که جامعه بر افراد خود تأثیر عمیق می‌گذارد در نهایت موجب اصلاح و رستگاری افراد شده و در کل، جامعه به رستگاری می‌رسد. (اولئک هم المفلحون).

«وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴)

«و باید از میان شما، گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته و از دارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند.»

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...» (آل عمران، ۱۱۰)

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید، به کار پسندیده فرمان می‌دهید؛ و از کار ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید...»

دعوت افراد جامعه به خیر و نهی آنان از شر و بدی و منکرات برای رعایت و التزام به مصالح جامعه از وظایف امت اسلامی است. ارزش‌هایی که در جامعه رواج دارد باید در استمرار آن‌ها اهتمام داشت و از رواج ضد ارزش‌ها - که جامعه را به گمراهی می‌کشاند - ممانعت

کرد. لذا امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر از مسوولیت‌های اجتماعی امت اسلامی است. اساساً واکنش نشان دادن به انحرافات و آسیب‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای وجود دارد. پیامبران الهی و مصلحان اجتماعی که عهده‌دار هدایت جامعه بوده‌اند، علیه بی‌عدالتی‌ها و ظلم و فساد که از منکرات است، قیام کرده‌اند و چون جامعه متعلق به تمام اعضای آن است لذا باید این دو مسوولیت را همه بر دوش بگیرند و با التزام و مشارکت همگان، امکان رستگاری جامعه را تضمین کنند. از این رو این دو مسوولیت از جلوه‌های مشارکت مردمی و شیوه‌ی نظارت متقابل همگانی در کنترل و اصلاح جامعه اسلامی را نشان می‌دهد.

نویسنده کتاب «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مبانی کلی نظام» درباره اهمیت مسأله «امر به معروف و نهی از منکر» می‌نویسد: «حکمت نهفته امر به معروف و نهی از منکر را در «مدنی بالطبع» بودن افراد باید دانست؛ زیرا انسان‌های اجتماعی، از نظر سلوک و رفتار و اخلاق و عقاید، اثر متقابل بر همدیگر دارند و انحرافات فردی هر یک ضررهای اجتماعی را به دنبال می‌آورد. بنابراین برای حفظ و پاسداری از جامعه در مقابل فساد و تباهی، نظارت عمومی در قالب امر به معروف و نهی از منکر، ضروری است.» (هاشمی، ۱/۲۰۹)

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: اگر چه در آیه‌ی (و لتكن منكم...) «من» «تبعیضیه» است ولی مسوولیت این دو واجب بر عهده‌ی همه است و در صورتی که عده‌ای بر آن اقدام کردند و به معروف عمل شد و از منکر ممانعت به عمل آمد، از عهده‌ی دیگران ساقط می‌شود. (وجوب کفایی). (طباطبائی، ۳/۳۷۳)

علامه نائینی در کتاب «تنبیه الامة وتنزیه الملة» این دو فریضه را از ستون‌های امت اسلامی می‌داند و سستی در انجام آن دو را از بزرگ‌ترین منکرات شمرده است و تمسک به آن دو را موجب مجد و سعادت امت اسلامی می‌داند که پایه‌های عدالت را استوار و اساس ظلم را متزلزل می‌کند. ایشان یکی از راه‌های نجات از ظلم و ستم استبداد عصر خود را، اهتمام امت اسلامی به این دو مسوولیت اجتماعی می‌داند. (نائینی، ۲۱۵-۲۱۴)

در پایان آیه، امتی که این دو وظیفه را انجام می‌دهد، رستگار (اولئک هم المفلحون) نامیده است. چرا که اگر در جامعه‌ای، اعضای آن همدیگر را به خیر و صلاح دعوت کنند و به معروف‌ها و ارزش‌ها امر کنند و از عوامل تباهی و ضد ارزش‌ها همدیگر را باز دارند، طبیعی است که رستگاری آن جامعه، تأمین خواهد شد.

در آیه‌ی دوم نیز «بهترین امت بودن برای تمام مردم را» به سبب انجام این دو وظیفه از طرف امت ذکر کرده است. حتی این دو وظیفه، مقدم بر ویژگی ایمان به خدا ذکر شده است و این حاکی از اهمیت آن دو در جامعه امت اسلامی از منظر قرآن کریم است. اما در مورد دایره مفهومی و شمولی واژه «امت» علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» بر این عقیده است که مراد از «امة» در این آیه، جمعیت مسلمین است که برای همه مردم (انسان) این دو وظیفه را بابت انجام دهند. گرچه بر اساس مراجع به شیآن نزول این آیه، می‌توان گفت که این آیه ابتدائاً مهاجران و انصار صدر اسلام را مدح می‌کند ولی «کنتم» منسلخ از زمان است. به طوری که برای همه‌ی زمان‌ها عمومیت دارد و مراد از «ایمان» در این آیه، ایمان به دعوت اجتماعی است به اعتصام به «حبل الله» و عدم تفرق در جامعه. (طباطبایی، ۳۷۶/۳-۳۷۷)

بنابراین مادامی که امت اسلامی به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل کند در این صورت، فلاح و رستگاری خود و جامعه‌ی خود را تأمین خواهند کرد و در این صورت است که عنوان «بهترین امت» در مورد آن‌ها صدق می‌کند. لذا هر فردی از امت که به این دو وظیفه عمل نکند و یا این که خود نیز مرتکب منکر شود و تارک معروف، ولو این که مسلمان هم بوده باشد، از شمول آیات خارج است.

جامعه‌ی اسلامی، اساساً بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر قوام می‌گیرد، الگوی دعوت در اسلام، امر به معروف و نهی از منکر است لذا این دو نه تنها از مسؤلیت‌های اجتماعی امت اسلامی است بلکه می‌توان گفت از حقوق اجتماعی آن‌ها نیز می‌باشد و می‌تواند به عنوان نهادی مدنی برای انتقاد و اعتراض در برابر ظلم و فساد از یک طرف و نظارت همگانی در جامعه و وظیفه کنترل اجتماعی و اصلاح‌گری مورد استفاده‌ی امت اسلامی، قرار گیرد.

آنچه که شایسته است در پایان این نوشتار یادآوری کنیم این نکته است که غیر از واژه «امة» در قرآن کریم، الفاظ و مفاهیم متعدد اجتماعی به کار رفته است که از هر کدام از آنها، می‌توان برداشت‌های تفسیری متناسب با اصطلاحات و مفاهیم میان‌رشته‌ای از جمله علوم اجتماعی و علوم سیاسی، استنباط کرد. از جمله این الفاظ و مفاهیم، کلماتی مثل: «حزب»، «قوم»، «قبیله» و... که هر کدام از آن‌ها نیاز به بررسی مبسوطی دارد. اما در این مقال از پرداختن بدان‌ها خوداری می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

گفتیم که واژه‌ی «امت» ۶۴ بار در قرآن کریم به کار رفته است که از این تعداد، حدود ۶۰ مورد آن به معنای «گروهی از انسان‌ها» به کار رفته است با ملاحظه‌ی این موارد و تبیین و تفسیرهایی که از آیات مشتمل بر این کلمه، ارائه شد؛ می‌توان گفت که در این موارد یک جهت مشترکی بین گروهی از انسان‌ها لحاظ شده است، گاهی وحدت زمان، گاهی وحدت مکان، گاهی وحدت عقیده و گاهی وحدت نوعی رفتار میان افراد، لحاظ شده است. بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که کلمه‌ی «امت» به معنای مجموعه‌ای از انسان‌هاست و هر نوع وحدتی که بتوان میان گروهی از انسان‌ها در نظر گرفت، واژه‌ی «امت» قابل اطلاق بدان است. ولی این نحوه استعمال با لحاظ معنای اولیه و لغوی آن است. در صورتی که امروزه مراد از «امت و امت اسلامی» همه‌ی مسلمانان جهان بدون لحاظ ویژگی‌های نژادی، جغرافیایی و سیاسی است و تنها اشتراک افراد در مکتب اسلام و تعالیم آن در صحت اطلاق امت اسلامی بر آنها، صدق می‌کند. منظورمان این است اگر بپذیریم که استعمال این واژه توسط شارع مقدس در معنای مضیق آن بوده است - آن چنان که برخی روایات بدان دلالت دارد - ولی استعمال آن در مورد همه‌ی مسلمانان معتقد به خدا و رسول خاتم (ص) و قرآن کریم، استعمال در معنای موسع آن بوده و می‌توان گفت که از نوع «حقیقت منشرعه» است. لذا «امت اسلامی» امروزه در معنای سیاسی - اجتماعی و عقیدتی و برای تمام مسلمانان در هر کجای این جهان با هر نژاد، زبان و قومیتی اطلاق می‌شود. لذا با معانی «جامعه»، «ملت»، «کشور» و «وطن» تفاوت اساسی و بنیادین دارد چون ملاک در چهار مورد اخیر، ویژگی‌های نژادی، جغرافیایی و ملی است در حالی که در «امت اسلامی»، ملاک و معیار اصلی، وحدت عقیدتی، فرهنگی و وحدت جهان‌بینی دینی است.

منابع:

۱. ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن بن درید، جمهرة اللغة، تحقيق: رمزي منير بعلبكي، ج ۱، بيروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۸۷ م.
۲. ابن قتیبة، تفسير غريب القرآن، بيروت، دارالکتب العلمية، بی تا.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۱۲، نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ هـ.
۴. ایزوتسویو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، معنی شناسی جهانبینی قرآنی، مترجم: احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ش.
۵. بهروز، اکبر، الوجوه والنظائر فی القرآن، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۶۶ ش.
۶. تفلیسی، ابوالفضل جیش بن ابراهیم، وجوه قرآن، تصحیح مهدی محقق، تهران، بنیاد قرآن، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ ش.
۷. راسب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق - بيروت، دارالقلم - الدار الشامية، چاپ اول، ۱۹۹۲ م.
۸. روحانی، محمود المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن الکریم، ج ۲، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۹. الراوی، طاهر احمد، ترتیب القاموس المحيط علی طریقہ المصباح المنیر و اساس البلاغة، ج ۱، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۹۷۰ م.
۱۰. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، بيروت، دارالمعرفة، چاپ دوم، ۱۳۹۱ هـ.
۱۱. السیروان، شیخ عبدالعزیز عزالدین، المعجم التامع لغرب مفردات القرآن الکریم، بيروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۸۶ م.
۱۲. سیوطی، جلال الدین، الإتقان فی علوم القرآن، ج ۱، بيروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۳. شایان مهر، علیرضا، دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، ج ۲، تهران، کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیران فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن التفسیر الطبری، به اهتمام: محمود شاکر، ج ۱، بيروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۶. طبیب، عبدالحسین، تفسیر اطبیب البیان، ج ۲، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. عبدالرحمن بن علی بن محمد جوری، زادالمسیر فی علم التفسیر، بيروت، دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۲، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۱۹. الفراهیدی، خلیل بن احمد القراهیدی، ترتیب کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ج ۱، اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. قرطبی، محمد بن احمد انصاری، الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.
۲۱. متولی، عبدالحمید الشریعة الإسلامیة كمصدر اساسی للدستور، اسکندریه، منشأة المعارف، چاپ سوم،

۱۹۸۶ م

۲۲. محقق، محمدباقر، دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن، ج ۲، تهران، بعثت، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش.
۲۳. مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۵۴ ش.
۲۵. نائینی، محقق، تنبیہ الأمم و تنزیه المله، تعریب: عبدالحسین آل نجف، قم، مؤسسه احسن الحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۲۶. هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مبانی کلی نظام، ج ۱، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. هانتینگتون، ساموئل پی، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، مترجم: محمدعلی حمیدرفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
28. Dammen, Jane. (2001). "Encyclopedia of the Quran" (EQ) Brill Leiden, Boston - Köln. Vol. 1
29. Elade, Mircea (1986). "The Encyclopedia of Religion" Macmillan Publishing Company.
30. Esposito, John. (1987). "Islam and Politics". Syracuse University Press (second)
31. Jeffery, A. (1938). "The foreign Vocabulary of the Quran". Baroda.
32. Kelly, Marjorie. (1984). "Islam the Religious and Political life of world Community". New York: Westport, Connecticut London.
33. Koenig, Samuel. "Man and Society" (1957). New York.
34. Levy, Reuben, (1969). "The Social Structure of Islam" Cambridge University Press.
35. Shacht, Joseph, Bosworth, C.E. (1974). "The legacy of Islam" Oxford University Press.
36. "The Encyclopedia of Islam" (1986) Leiden: Brill. Vol. x (New. ed).

پی‌نوشت‌ها

1- Mircea Elade (op.cit) p. 123, "The Encyclopedia of Islam", (op. cit) p 862, Joseph Schacht (op. cit) p.158, Marjorie Kelly (edutor) و (1984) "Islam The Religious and political Life of world Community". New York, pp. 56 & 298, John Esposito, (1987) و "Islam and Politics" (second ed) و Syracuse University press, pp 1-2.

۲- شایان ذکر است که در علوم اجتماعی بین واژه‌های Society و Community (اجتماع و جامعه) تفاوت‌های طویفی وجود دارد. ما بعد از بررسی این تعاریف و مفاهیم به این نتیجه رسیدیم که واژه‌ی «امت» قرابت معنایی با Community دارد ضمن این که تمایزاتی نیز از آن دارد.

3 - "Islam (or religion) and government are twin brothers, one cannot thrive without the other." p. 171

۴- احصاء آماری استعمال این واژه، توسط خود نگارنده صورت گرفت. علت آن این است که غالب فرهنگ‌ها در احصاء آن دچار اشتباه شمانده به عنوان نمونه: محمود روحانی تمدان آن را ۶۰ مورد می‌داند (محمود

روحانی، المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن الکریم، ج ۲، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش
صص ۲۹۵ و ۳۰۵ (ذیل «أ م م»)

- ۶۶ مورد ← محمدباقر محقق، دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن، ج ۲، تهران: بعثت، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش

- ۶۲ مورد ← The Encyclopedia of Islam, (op.cit) p. 862

- در «دایرة المعارف بزرگ اسلامی» ج ۱۰- که انتظار می‌رفت احصاء دقیقی ارائه دهد تعداد استعمال آن را ۶۵ مورد دانسته است. (تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۹۲)

- «دایرة المعارف دین» احصاء صحیحی از این واژه (که ۶۴ مورد است) ارائه داده است. نک: Mircea Eliade, (op.cit) Vol. 15, p. 123

۵- این منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۰۱ (ذیل «أ م م») ابوبکر محمد بن حسن بن درید، جمهرة اللغة، تحقیق: رمزی منیر بملیکی، ج ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۸۷م، صص ۵۹-۶۰، طاهر احمد الزاوی، ترتیب القاموس المحيط علی طريقة المصباح المنیر و أساس البلاغة، ج ۱، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۹۷۰م، صص ۱۷۸-۱۷۹؛ خلیل بن احمد الفراهیدی، ترتیب کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ج ۱، اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، صص ۱۰۵-۱۰۶ (ذیل واژه «أمة»)

۶- ایشان در ذیل این آیه، مباحث مفصلی را در باره‌ی فلسفه‌ی اختلاف انسان‌ها در استعدادهای و فلسفه‌ی نبوت و گرایش فطری انسان به زندگی اجتماعی و مسأله‌ی «استخدام» و «سدنی بالطبع بودن انسان» و این که انبیا (ع) از اولین منادیان بشر به زندگی اجتماعی سالم و صالح بودند ایشان در ادامه می‌فرمایند: انبیا (ع) که حامل کتب و شرایع آسمانی بوده‌اند برای رفع اختلاف از میان جوامع انسانی، مبعوث شده‌اند و به واسطه کتبی الهی که بدان‌ها نازل می‌شود، در صدد ایجاد جامعه‌ی انسانی سالم بوده‌اند لذا طبق مفاد این آیه، انبیا (ع) از اولین منادیان انسان به زندگی اجتماعی بوده‌اند ضمن این که از بزرگ‌ترین مصالحان اجتماعی نیز بوده‌اند پس این آیه یکی از مهم‌ترین آیاتی است که اجتماعی بودن ادیان الهی را می‌رساند، بدان جهت که چون انسان موجودی اجتماعی است و بروز اختلاف در اجتماع انسانی، لایتنه است، لذا ادیان الهی برای برقراری زندگی اجتماعی صالح و هدایت جوامع بشری مبعوث می‌شدند (طباطبایی، ۱۵۷۲-۱۱۱)

۷- از دیگر آیاتی که در آن‌ها مراد از «أمة» : طریقت، آیین و دین واحد است، آیت زیر می‌باشد: انعام، ۱۰۸، یونس، ۱۱۹ نحل، ۹۳؛ حج، ۱۳۴؛ مومنون، ۹۳؛ زخرف، ۳۳.

۸- شاید بتوان این سنت الهی را با قضیه منطق ریاضی (Q → P : هرگاه P ← پس آنگاه Q) تطبیق داد بدین صورت: هرگاه جامعه‌ای انسان شکل گرفته است پس برای آن جامعه، نذیر و رسولی ارسال شده است. (الکل أمة رسول)

۹- مومنون، ۴۴: «ثم أرسلنا رسلنا تنزیل»: «باز فرستادگان خود را پایی روانه کردیم»

۱۰- مائده، ۴: «الیوم أكملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً»: «د امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما (به عنوان) آیینی برگزیدم»

۱۱- در نهج البلاغه نیز راه مستقیم را راه وسط دانسته و چپ و راست را انحراف و گمراهی،